

## تعقیب کیفری ممتنع از تأدیه نفقه با وجود شرایط کسب درآمد

احمدرضا موسوی مصباح الشریعه\*

مرتضی قاسمی شانی

### چکیده

عدم تأدیه نفقه افراد واجب‌النفقه در نظام حقوقی ایران با وجود برخی شرایط می‌تواند دارای تعقیب کیفری باشد. مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ یکی از شرایط لازم برای تعقیب کیفری این است که ممتنع بایستی استطاعت پرداخت نفقه را داشته باشد و با این وجود، از ایفای این وظیفه قانونی خودداری کند. پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سوال است که اگر کسی اموال لازم برای پرداخت نفقه را نداشته باشد، اما شرایط کسب درآمد و تلاش برای تأمین نفقه را دارا بوده و باین‌وجود، از تأدیه نفقه امتناع نماید، آیا چنین شخصی قابل تعقیب کیفری است؟ نویسنده ضمن بررسی دو مورد از آرای قضایی متعارض، نگاه جدیدی به مقوله استطاعت داشته و به این نتیجه دست یافته که شخصی که شرایط کسب درآمد برای تأمین نفقه را دارد، مستطیع محسوب می‌شود و لذا در صورت عدم پرداخت نفقه، نمی‌توان براساس موازین قانونی و به استناد عدم استطاعت، وی را مستحق مجازات ندانست.

**واژگان کلیدی:** نفقه، واجب‌النفقه، استطاعت، تعقیب کیفری.

---

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

boorenjani@chmail.ir

\* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

morteza.shani@yahoo.com

**مقدمه**

مطابق آموزه‌های دین مبین اسلام، اشخاص در بعضی موارد باید نفقه و مایحتاج دیگران را تأمین کنند. با اینکه پرداخت نفقه ریشه دینی و ریشه اخلاقی دارد، اما نمی‌توان صرفاً به دیده حکمی اخلاقی و دینی به آن نگریست؛ زیرا گاهی اوقات با نظم عمومی نیز ارتباط پیدا می‌کند. بهرروی، در هر جامعه‌ای ممکن است برخی افراد ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن جامعه را نقض نموده و به حقوق سایر افراد ضربه وارد کنند. در چنین زمانی نمی‌توان صرفاً به توصیه‌های دینی و اخلاقی بسنده نمود و به ناچار باید دست به دامن کیفرهای مادی شد. وقتی که شخصی نفقه خانواده‌اش را پرداخت نکند، علاوه بر نقض شرع و قانون، بنیان خانواده را هدف قرار داده و زندگی منفق‌علیه را بازیچه دست خود قرار می‌دهد؛ بنابراین لازم است برای تأدیه نفقه، ضمانت اجرایی قوی وجود داشته باشد تا برخی افراد با سهل‌انگاری خود، زندگی سایر اعضای خانواده را به ورطه تباهی نکشاند. فقه اسلامی از دیرباز برای افرادی که علی‌رغم داشتن استطاعت، نفقه اشخاص واجب‌النفقة را پرداخت نمی‌کنند، مجازات تعزیر را در نظر گرفته است. نظام کیفری ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی علاوه بر آنکه نفقه را از طریق طرح دعوی حقوقی قابل مطالبه دانسته، افرادی را که از پرداخت نفقه اشخاص واجب‌النفقة امتناع می‌کنند، مستحق مجازات دانسته است. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در این خصوص مقرر داشته: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود...».

چنان‌که از متن ماده فوق نیز پیداست، یکی از شروط تعقیب کیفری نفقه این است که ممتنع، استطاعت پرداخت داشته و با این وجود از پرداخت امتناع کند. سؤالی که در این زمینه قابل ملاحظه است این است که چنانچه شخصی توان کار کردن و کسب درآمد برای تأمین نفقه را داشته باشد، اما در اثر سهل‌انگاری یا عمداً از کار کردن خودداری کند و در نتیجه اکنون نتواند نفقه را بپردازد، آیا چنین شخصی قابل تعقیب کیفری و مجازات می‌باشد یا خیر؟ بررسی رأی صادره از محاکم حکایت از آن دارد که برخی از قضات به صرف مشاهده

اینکه شخص ممتنع، استطاعت پرداخت نفقه را ندارد او را از مجازات معاف می‌دانند و برخی دیگر، صرف عدم استطاعت را کافی ندانسته و معتقدند علاوه بر آن، ممتنع شرایط کسب درآمد را نیز نباید دارا باشد.

در ذیل، دو مورد از این دادنامه‌ها قابل مشاهده است. در دادنامه اول قاضی صادرکننده رأی به صرف مشاهده عدم استطاعت متهم، وی را مستحق مجازات ندانسته و قاضی صادرکننده رأی دوم، اعتقاد داشته که متهم علی‌رغم عدم ملائت کنونی، توان کارکردن و کسب درآمد در حد تأدیه نفقه را داشته و لذا استحقاق مجازات را دارد.

### مشخصات رأی

تجدیدنظر خواه: آقای ...

شماره دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۱۱۷۱

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

مرجع صادرکننده: شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور

### رأی خلاصه جریان پرونده

در این پرونده آقای الف.د. به اتهام ترک انفاق تحت تعقیب قرار گرفته و در دادگاه جزایی تبرئه شده است. همسر نام برده خانم م.ر. از رأی صادره تجدیدنظرخواهی نموده و شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان، رأی صادره را نقض و متهم را به استناد ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس محکوم کرده است. پس از قطعیت رأی، محکوم علیه با این استدلال که قادر به پرداخت نفقه نبوده و عیالش نیز تمکین نداشته است، تقاضای اعاده دادرسی نموده است که به محض وصول تقاضا به دیوان عالی کشور، جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع گردیده است.

### رأی شعبه دیوان عالی کشور

تقاضای اعاده دادرسی آقای الف.د. از رأی دادگاه تجدیدنظر استان، موجه به نظر می‌رسد. زیرا نامبرده به اتهام ترک انفاق به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی توسط دادگاه تجدیدنظر استان محکوم شده است؛ در حالی که در مرحله دادرسی و دادگاه بدوی بی‌گناه شناخته شده است. برابر مدارکی که محکوم علیه ضمیمه

دادخواست خود نموده است، اعسار وی از پرداخت هزینه دادرسی مورد تأیید دادگاه قرار گرفته است و بنابر آنچه دادیار شعبه ۲ دادسرای در قرار شماره ۰۰۴۴۶ مورخه ۹۱/۴/۲۶ مرقوم داشته است، خانم م.ر. اظهار داشته تا خانه جدا برای من نگیرند، تمکین نمی‌کنم. لذا با توجه به مدارک فوق که ارائه گردیده، استطاعت محکوم‌علیه از پرداخت نفقه موضوع ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی محرز نیست. مضافاً به اینکه ابتدا باید اصل استحقاق وی محرز شود و نیاز به بررسی دارد. لذا به استناد بند ۵ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اعاده دادرسی تجویز می‌گردد و رسیدگی به شعبه هم عرض تجدید ارجاع می‌گردد.

رئیس شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور - مستشار

شیبیری - قربانی

### مشخصات رأی

تجدیدنظر خواه: آقای ...

شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۱۶۶۳

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

مرجع صادرکننده: شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه دادگاه بدوی

«در خصوص موضوع اتهام آقای م. دایر بر ترک انفاق موضوع شکایت خانم م. و کیفرخواست صادره از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان قدس؛ با عنایت به مجموع محتویات پرونده و ادله موجود از جمله اظهارات شهود و مطلعین و دفاعیات بلا وجه متهم بدین توضیح که نمی‌توان با این استدلال که ... استطاعت ندارد ... زوجه را از دریافت حداقل نفقه محروم نماید. از عبارت استطاعت می‌توان برداشت‌های متفاوتی برای شخص زوج و زوجه نمود و در این پرونده منظور از نفقه حداقل آن یعنی امکانات در پایین‌ترین سطح زندگی اجتماع است که بسیاری از سرپرستان خانوار دست به مشاغل متعدد و در چند نوبت می‌زنند و زندگی خود را تأمین می‌نمایند، زوج اگر امکان فراهم نمودن مسکن مجزا ندارد با انجام کار ساعتی می‌تواند حداقل مخارج اولیه زوجه را فراهم نماید تا موجب طرح شکایت نگردد. فلذا دادگاه دفاعیات مشارالیه را موجه ندانسته و با استناد به ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده و با لحاظ بند الف ماده ۳۷ و بند چ از ماده ۳۸

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رأی به محکومیت نامبرده به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران است.

رئیس شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی شهرستان قدس - مرزبان»

### رأی دادگاه تجدیدنظر استان

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م. نسبت به دادنامه شماره ۸۷۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۱۶ صادرشده از شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی شهرستان قدس که به موجب آن تجدیدنظرخواه به اتهام ترک انفاق موضوع شکایت خانم م.الف. با وکالت خانم ف. به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده است؛ با عنایت به این که تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثر و موجه مطرح نکرده که موجبات نقض دادنامه را ایجاد نماید و دادنامه نیز از حیث رعایت مقررات قانونی بدون ایراد و اشکال اساسی اصدار یافته است ضمن رد تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه معترض عنه را عیناً تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.

شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار

نعمت اله نیک نژاد - اسماعیل تیموری»

### ۱. مفهوم‌شناسی نفقه

معانی لغوی متعددی برای واژه نفقه ارائه شده است که اکثراً به هم نزدیک است؛ مثلاً برخی لغویون آن را به معنای کم شدن و ازبین رفتن معنا کرده اند. (معلوف، بی تا: ۸۲۸) این واژه به بذل و بخشش نیز معنا شده است. (الشرتوتی اللبنانی، ۲، ۱۳۳۱، به نقل از فرشتیان، ۱۳۷۱: ۱۸) در ادبیات قرآنی در بسیاری از موارد، افعال مشتق از نفقه به همین معنای اخیر می باشد. بعضی نیز نفقه را به معنای چیزی دانسته‌اند که انسان آن را برای عیالش خرج می کند. (عبدالحمید، ۱۳۷۷: ۱۹۲) در ادبیات فارسی نیز نفقه به معنای هزینه زندگی عیال و اولاد آمده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۲۵) در آثار فقهی معمولاً نفقه تعریف به مصداق شده است. (الفاضل اللنکرانی، ۱۳۷۵: ۵۷۷؛ النجفی، ۱۴۳۰: ۳۱، ۳۳۰). ماده

۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه زوجه را چنین تعریف کرده: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسط نقصان یا مرض». ماده ۱۲۰۴ همین قانون در خصوص نفقه اقارب نیز چنین مقرر نموده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق». با توجه به این دو ماده و همچنین با استفاده از کلمات فقها، به طور کلی می توان گفت نفقه عبارت است از مخارجی که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز است.

## ۲. پیشینه جرم انگاری ترک انفاق

پیشینه جرم انگاری ترک انفاق در نظام قضایی ایران به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برمی گردد. برای اولین بار ماده ۲۱۴ مصوب ۱۳۱۳ الحاقی به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ترک انفاق را جرم انگاری کرد. این ماده بیان می داشت: «هرکس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد، به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا یکسال محکوم خواهد شد. هرکس با داشتن استطاعت، نفقه سایر اشخاصی را که مطابق قانون، واجب النفقه او می باشند، ندهد، به مجازات فوق محکوم خواهد شد. در مورد این ماده، تعقیب منوط به شکایت مدعی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا انجام یکی از دو شق مذکور در قسمت اول این ماده (دادن مخارج یا طلاق) تعقیب و یا اجرای حکم موقوف می شود». از ویژگی های قابل توجه در این ماده می توان به موارد زیر اشاره کرد:

برای تحقق جرم ترک انفاق، استطاعت مالی مرد برای پرداخت نفقه زوجه شرط نبود، اما پرداخت نفقه به سایر اشخاص واجب النفقه، منوط استطاعت منفق بود. ممتنع از پرداخت نفقه، زمانی به مجازات مقرر محکوم می شد که علیرغم تمکین زوجه، هم نفقه وی را پرداخت نکند و هم حاضر نباشد که او را طلاق دهد.

در سال ۱۳۵۳ دومین قانون حمایت خانواده تصویب شد. ماده ۲۲ این قانون مقرر نموده بود: «هرکس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، به حبس جنبه ای

از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد». از ویژگی‌های قابل توجه در این ماده قانونی عبارت است از اینکه: جرم تلقی شدن عدم پرداخت نفقه، منوط به آن شد که شخص ممتنع، استطاعت مالی داشته باشد. مطابق این ماده، جرم تلقی شدن عدم پرداخت نفقه، منوط به عدم وقوع طلاق نشد، بلکه وقوع طلاق مانع تعقیب کیفری و اجرای مجازات دانسته شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ به جرم ترک انفاق پرداخت. این ماده بیان می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید». این ماده تفاوت زیادی با ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نداشت. از ویژگی‌های قابل ملاحظه این قانون عبارت است از اینکه:

در قوانین سابق، حبس به عنوان مجازات ترک انفاق در نظر گرفته شده بود، اما به موجب این قانون، حبس جای خود را به شلاق داد. این قانون بر قابل گذشت بودن جرم ترک انفاق تصریحی نداشت، اما چندی بعد، رأی وحدت رویه شماره ۵۲۵\_۱۳۶۹/۰۱/۱۹ صادر شد و ترک انفاق را در زمره جرایم قابل گذشت دانست.

در سال ۱۳۷۵ قانون تعزیرات تصویب شد. ماده ۶۴۲ این قانون مقرر می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه اجتناب کند، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌کند». از نکات این ماده عبارت است از: مجازات ترک انفاق را از شلاق به حبس برگرداند. گرچه درباره قابل گذشت بودن جرم ترک انفاق ساکت بود، اما در ماده ۷۲۷ همین قانون، بیان شده بود که جرم ترک انفاق از جرایم قابل گذشت است.

در سال ۱۳۹۱ پی تصویب قانون حمایت خانواده جدید، ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ را نسخ کرد. ماده ۵۳ این قانون مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر

اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت، در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». از نکات قابل توجه این ماده عبارت است از: حبس تعزیری درجه ۶ را برای جرم ترک انفاق تعیین کرده است. صریحاً تعقیب کیفری ترک انفاق را منوط به شکایت شاکی خصوصی می‌داند. گذشت شاکی را موجب موقوفی تعقیب می‌داند و در صورتی که حکم در حال اجرا باشد، موجب موقوفی اجرای مجازات است.

### ۳. تفکیک بین انواع استطاعت

مطابق نص صریح ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ شرط اصلی تحقق جرم ترک انفاق، استطاعت منفق است؛ زیرا کسی که نمی‌تواند مایحتاج خود را تأمین کند، چگونه می‌توان او را برای تأمین مخارج دیگری ملزم نمود و به چه استنادی می‌توان او را تعقیب کیفری کرد؟ پس برای اینکه منفق قابل تعقیب جزایی باشد، باید متمکن و قادر به انفاق باشد.

لازم به ذکر است که در خصوص نفقه زوجه، شرط استطاعت، برای تعقیب کیفری مطرح است، نه برای دعوای حقوقی. توضیح آنکه، زوجه در هر حال مستحق دریافت نفقه است؛ چه زوج توان تأمین نفقه را داشته باشد و چه توان تأمین نفقه نداشته باشد. اگر زوج مستطیع نباشد و نفقه زوجه را پراخت نکند، نفقه به عنوان یک دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد و زوج موظف است که آن را پرداخت کند.

با این حال، در خصوص نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة، شرط استطاعت هم برای دعوای کیفری و هم برای دعوای حقوقی مطرح است. ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی در این زمینه چنین مقرر نموده است: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد؛ یعنی بتواند نفقه بدهد؛ بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکین باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود».

با این حال، شرط استطاعت برای تعقیب کیفری، ممکن است گاهی باعث تضییع حقوق اشخاص واجب‌النفقة شود؛ به عنوان مثال شخصی اکنون توان پرداخت نفقه را ندارد، اما شرایط تأمین نفقه برای او فراهم بوده و می‌تواند با

تلاش و کار کردن، نفقه اشخاص واجب‌النفقه را تأمین کند ولی به دلایلی نامعقول، سعی خود را در نیل به این هدف بکار نمی‌گیرد. در این موارد، بنا به ظاهر ماده مورد اشاره، شخص مستطیع محسوب نشده و قابل تعقیب کیفری نیست؛ بنابراین اگر مردی توان پرداخت نفقه همسر یا فرزند خود را نداشته باشد و با اینکه شرایط تأمین نفقه فراهم است، اما با سهل‌انگاری خود و بی‌توجهی به خانواده، نفقه آنان را تأمین نکند، با نص‌گرایی باید گفت که قابل تعقیب کیفری نیست. این نتیجه‌ای است که از ظاهر قانون به دست می‌آید و با هدف و غایت قانونگذار منافات دارد.

بنابه اعتقاد نگارنده، می‌توان با توسعه گسترده استطاعت، به هدف قانون‌گذار نزدیک شد و چنین افرادی را که علی‌رغم فراهم بودن شرایط تحصیل مال، تلاش خود را برای اکتساب مال بکار نمی‌گیرند و در نتیجه استطاعت پرداخت نفقه را اکنون ندارند، مشمول مجازات دانست. توضیح آنکه مستطیع لزوماً شخصی نیست که اکنون استطاعت دارد، بلکه شخصی نیز که اکنون استطاعت ندارد، ولی می‌تواند از طریق اقدام به مشاغل مختلف، کسب درآمد کند نیز، مستطیع محسوب می‌شود؛ در واقع لازم نیست که استطاعت را به معنای استطاعت بالفعل بدانیم، بلکه استطاعت بالقوه نیز ملحق به آن است.

معیار ماده ۱۱۹۷ قانون نیز مؤید این مدعاست. این ماده اقراری را مستحق نفقه قلمداد کرده که علاوه بر فقیر بودن، از تکسب نیز عاجز باشند؛ عبارته دیگری فقر فعلی را برای استحقاق نفقه کافی ندانسته است، بلکه باید عجز از تکسب نیز به آن افزوده شود. بر همین منوال می‌توان گفت که غیرمستطیع نیز کسی نیست که استطاعت فعلی ندارد، بلکه باید عجز از تکسب نیز داشته باشد.

به طور کلی به نظر می‌رسد ناتوانی از پرداخت اموالی که قانونگذار برعهده شهروندان قرار داده است، زمانی مانع تعقیب کیفری می‌شود که مکلف، شرایط نه تنها اکنون آن مال را در اختیار نداشته باشد، بلکه شرایط تأمین آن را نیز نداشته باشد؛ مثلاً در اثر پیری، بیماری و ... توانایی کار کردن برای ایفای تکالیف قانونی را نیز نداشته باشد. گرچه این نظر جایگاه خاصی در رویه قضائی ندارد و به ندرت می‌توان دادنامه‌هایی را یافت که این نظر را پذیرفته باشند، لیکن با روح قانون، مصالح اجتماعی و حقوق محکوم‌له همخوانی بیشتری دارد.

شعبه اول دادگاه حقوقی دشتستان در پرونده ۹۹۰۱۳۴۳ به تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ به موجب صدور دادنامه زیر همین نظر را پذیرفته است:

«درخصوص دادخواست آقای ... به خواسته اعسار از پرداخت مهریه موضوع دادنامه ... که به موجب آن خواهان بابت نحله ایام زوجیت و نفقه ایام عده به پرداخت مبلغ هفت میلیون و صدهزار تومان متعاقب تقدیم دادخواست طلاق از سوی خودش محکوم شده است، دادگاه بر طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوا صادر می نماید؛ زیرا علی رغم این که ایشان شغل خاصی برای خود معرفی ننموده، بر طبق استعلام به عمل آمده از اداره ثبت اسناد و املاک دارای ملک ثبتی نبوده و استشهادیه محلی نیز بر عدم ملائت ایشان حکایت دارد، وی ملی (مال دار) محسوب می شود؛ زیرا دارایی مثبت و حقیقی اشخاص فقط شامل اموال عینی متعلق به ایشان و مطالبات آنان از خاصه ثالث نمی شود، بلکه دارایی مثبت و حقیقی هر شخص علاوه بر دارایی بالفعل ایشان، دارایی بالقوه وی از جمله نیروی کار وی که با توجه به میزان قلیل محکوم به در آینده ی نزدیک و تا صدور رأی قطعی می تواند در قالب وجه نقد متجلی شود را نیز دربرگیرد. بنابراین خواهان می تواند با تکیه بر جسم سالم خود و با طرح یک برنامه ریزی عقلی مبادرت به بکارگیری توان کاری خود ولو در امور کارگری مربوط به ساختمان نماید و سپس از حاصل آن، محکوم به را پرداخت نماید و از این رو بوده است که حکیمان گفته اند: «برو کار کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار». در واقع هدف قانون گذار از تصویب و اعتباربخشی به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در بحث اعسار، جلوگیری از حبس اشخاصی بود که علی رغم بکارگیری قدرت جسم و تفکر خود ناتوان از ادای دین خود باشند، نه این که هر شخصی با هر میزانی از محکومیت مالی و با استناد به این قانون خود را مستحق دریافت ارفاقات مقرر در آن بداند. رأی صادره حضوری و ظرف مدت تا بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.»

## نتیجه

بررسی سیر تحولات بُعد کیفری عدم تأدیه نفقه حکایت از آن دارد که برای این رفتار، همواره در نظام حقوقی ما مجازات در نظر گرفته شده‌است، ولی شروط لازم برای تعقیب کیفری و مجازات‌های آن در ادوار مختلف، تا حدودی دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است. باین حال، استطاعت داشتن ممتنع، همواره یکی از این شروط بوده‌است.

غالباً وقتی درباره استطاعت از پرداخت نفقه سخن به میان می‌آید، استطاعت فعلی به ذهن متبادر می‌گردد؛ یعنی وضعیتی که مکلف هزینه لازم برای پرداخت نفقه را دارد. اما حقیقت آن است که استطاعت فقط به همین حالت اطلاق نمی‌شود، بلکه اگر زمانی مکلف، علی‌رغم این که اکنون هزینه لازم برای پرداخت نفقه را ندارد، شرایط وی برای کسب درآمد فراهم باشد و بتواند مثلاً با تلاش بیشتری که خارج از توانش نیست، درآمدی کسب و نفقه اشخاص واجب‌النفقه را تأمین کند، در این حالت نیز مستطیع محسوب می‌شود؛ لذا در صورت امتناع از پرداخت نفقه، نمی‌توان وی را به استناد عدم استطاعت، از مجازات مبری دانست.

معیاری که ارائه شد، صرفاً در خصوص نفقه کاربرد ندارد، بلکه در تمامی موضوعاتی که قانونگذار استطاعت شهروندان را مورد توجه قرار داده، قابل استفاده است؛ مانند وقتی که شخصی به پرداخت دین خاصی محکوم شده و به استناد اعسار، تقسیط محکوم‌به را درخواست می‌کند.

## فهرست منابع

- معلوف، لويس، (بی تا). المنجد فی اللغة و الاعلام، الطبعة الثالثة و العشرون، بیروت: دار المشرق.
- الشرتونی اللبناني، سعید، (بی تا). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، بی جا: مؤسسه دارالکتب الاسلامیة.
- فرشتیان، حسن، (١٣٧١). نفقه زوجه پژوهش تطبیقی حقوق مدنی ایران و سایر نظام های حقوقی، قم: نشر بوستان کتاب، چاپ اول.
- عبدالحمید، محمد محی الدین، (١٣٧٧ ق). الاحوال الشخصیة فی الشریعة الاسلامیة، الطبعة الثانية، بیروت: مکتبه التجاریة الكبرى.
- عمید، حسن، (١٣٨٩). فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران: راه رشد.
- الفاضل اللنکرانی، محمد، (١٤٢١). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیلة (النکاح)، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار.
- النجفی، محمدحسن، (١٤٣٠ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی